



## محبوبیت حاج قاسم از سبک زندگی اش بود

گفت‌و‌گو باسعید غلامیان،برگزیده بخش ویژه

«هستندنگاری درباره سردار سلیمانی» جایزه جلال آل احمد

۱۰

سه‌شنبه ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ | ۱۴۰۱ شعبان ۱۴۴۴ | سال سی‌ویکم | شماره ۱۸۷۳۱

# همیشه در زندگی



# روایت دختر شهید از جشن فرشته ها

خاطره خوش فرزند شهید مدافع حرم عبدالمهدی کاظمی از جشن تکلیف خود در بیت رهبری

### گزارش

### مژگان مهرابی

روزنامه‌نگار

باور ش نمی‌شد دیدار با حضرت آقا برایش میسر شده باشد. در رؤیای کودکی خود چقدر آرزوی می‌کرد که بتواند رهبر را از نزدیک ببیند و از نگاه پدرانه‌اش بهره‌مند شود.
آخر پدر شهیدش همیشه به او می‌گفت: «هری، پدر دوست‌داشتنی و مهربان همه مسلمانان است.» این جمله را از کودکی شنیده و با وجودش عینین شده بود. برای همین بعد از شهادت پدر، شوق دیدن آقایی نابش کرده بود. تا اینکه بعد از سال‌ها چشم انتظار آرزویش برآورده شد و آن اتفاق خوش پیش آمد. حضور در جشن تکلیف به امامت حضرت آقا! آن هم در بیت رهبری. در پوست خود نمی‌گنجید؛ فکر می‌کرد خوبی است شیرین. اما وقتی مهابی سفر شد و به تهران آمد فهمید که همه اتفاق‌ها حقیقی است و او پدر مهربانش را بالاخره خواهد دید. اما یک موضوع ذهن فرشته کوچک را درگیر کرده بود: اینکه در بین آن همه دختر همسال خود چطور می‌تواند رهبر را از نزدیک ملاقات کند. چنین چیزی را محال می‌دانست. تا اینکه صدایش کردند. انتخاب شده بود پشت سر رهبر راه برود و نماز بخواند. زهر این پیشامد رخ داده را فقط یک معجزه از سوی خدا می‌داند؛ معجزه‌ای به جلالت شهید. زهر کاظمی، فرزند شهید عبدالمهدی کاظمی خاطره خوش دیدار با حضرت آقا و شرکت در جشن تکلیف خود را برای ما تعریف می‌کند.

با هیجان حرف می‌زند و به خصوص با لهجه اصفهانی، صحبت کردنش دلنشین‌تر می‌شود. چنان را شور و انرژی صحبت می‌کند که مخاطب را به وجد می‌آورد. دیدار مان به‌دلیل دور بودن مسافت تهران از خمینی‌شهر حضوری پیش‌نیامد و ناگزیر شدیم با دخترک مهربان خمینی‌شهر، لفتنی صحبت کنیم. با اینکه تازه از مدرسه برگشته و روز پرکاری را پشت سر گذاشته اما با شور و شوقی وصف‌ناپذیر از اردتش بیه حضرت آقا می‌گوید: «خیلی دوست داشتم آقا را ببینم، شب‌ها آرزوی می‌کردم که خدا کمک کند من بتوانم پیش آقا بروم.»

بعد هم ادامه می‌دهد: «بابا که شهید نشده بود هر بار که حضرت آقا در تلویزیون صحبت می‌کرد با دقت گوش می‌دادم. من و فاطمه خواهرم را روی پایش می‌نشاند و می‌گفت ایشان تازه از خدمت برگشته و می‌نشانند و می‌گفت حرف‌هایش گوش بدهیم. عزیز ماست.»

### حتی دست‌هایش هم نور داشت

زهر الحظه به لحظه مراسم جشن تکلیف را به یاد دارد. چقدر زیبا توصیف می‌کند. هر چه را به چشم دیده و به گوش شنیده بی‌کم و کاست روایت می‌کند: «خیلی زیاد بودیم. همه با چادرهای جشن تکلیف‌شان آمده بودند؛ از

صدا زد. باقی ماجرا را از زبان خودش می‌شنویم: «خانم معلم دست من را گرفت و به گوشه‌ای رفتیم. غیزام من ۴دختر دیگر هم بودند که پدر آنها هم شهید شده بود. عکس پدرم را به دستم داند. خودشان درست کرده بودند. بعد هم من گفتند صبر کن.» زهرانی‌نانت فرار است چه اتفاقی بیفتد و او برای چه باید پشت پرده بماند. در فکر بود که رهبر آمد. همان کسی که برای دیدنش لحظه‌شماری می‌کرد؛ چه هیبتی و چه جلالی. زهر تعریف می‌کند: «وقتی آقا را دیدم زبانه بند آمده بود. فکر می‌کردم خواب. باورم نمی‌شد که نزدیک آقا ایستادم. آقا خیلی نورانی بود. حتی دست‌هایش هم نور داشت. آقا اسمم را پرسید و اسم پدرم را. بعد هم روی سرم را بوسید.» زهر آن لحظه فکر می‌کرد در آسمان‌ها پرواز می‌کند. دلش نمی‌خواست این لحظه تمام شود. می‌گوید: «بعد آقا به من گفتند دنبالم بیا، من با دوستام دنبالشان رفتیم و وارد حسینیه شدیم.»

### آقا گفتند خیلی عالی سرود خواندید

آقا وارد حسینیه شدند و فرشته کوچک پی ایشان. زهر همه جا را رنگارنگ دید. ستون‌های بلند حسینیه با پارچه‌های سبز

و قرمز و صورتی و بنفش و گلپهی پوشیده شده بود. همه چیز زیبا به‌نظرش می‌رسید. دخترها جیغ می‌کشیدند و به جای صلوات فرستادن بالا و پایین می‌پریدند. زهر هم دوست‌داشت‌شادیش را مثل آنها نشان دهد. ولی لقیخت بیخند زد و در دلش خندید. او تعریف می‌کند: «من پشت سر آقا بودم. نماز خواندم. همه بچه‌ها برای آقا سرود خواندند. آقا گفتند خیلی عالی سرود خواندید. هم شعرش، هم هماهنگی‌اش. آقا خیلی قشنگ صحبت می‌کردند. به ما گفتند خوب درس بخونیم. کتاب بخونیم. تکالیفمون رو درست انجام بدیم که خانم موقی بشیم.»



زینب خرابی، دختر شهید محسن خراسانی

شهید عبدالمهدی کاظمی
**وعده شهادتش را آیت‌الله بهجت داد**
سال ۱۳۶۳ به دنیا آمد. در خمینی‌شهر اصفهان. نامش را فرهاد گذاشتند. در دامان پدر و مادری مومن و متدین بزرگ شد و شخصیتش شکل گرفت. او بعد از گذران دوران مدرسه تر جیح داد وارد حوزه علمیه شود و ادامه تحصیل داد. مدارج تحصیلی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت تا اینکه یک اتفاق باعث شد مسیر زندگی‌اش تغییر کند. یک شب خواب عجیبی دید و چون تعبیرش را نمی‌دانست نزد آیت‌الله ناصری استاد اخلاقش رفت و خواب را برای او تعریف کرد. آیت‌الله ناصری پیشنهاد داد به محضر آیت‌الله بهجت برود و جواب را از ایشان بگیرد. شهید کاظمی با آیت‌الله بهجت دیدار کرد و بعد از بیان خواب فهمید که در آینده به شهادت خواهد رسید. او همانجا نامش را از فرهاد به عبدالمهدی تغییر داد و بنا به دلایلی به نیروی سپاه پیوست. شهید کاظمی با ورودش به سپاه به‌دلیل توانمندی که داشت خیلی زود توانست دوره‌های مختلف نظامی را پشت سر بگذارد. و به‌عنوان فرمانده گروهان پیاده ۱۴معموم(ع) لشکر نجف‌اشرف انتخاب شد. بعد هم فرمانده گردان امام‌حسین(ع) سپاه ناحیه خمینی‌شهر شد. او آخر آذرماه سال ۱۳۹۴ برای دفاع از حریم آل‌الله(ع) به جبهه مقاومت پیوست و در شهر حلب به شهادت رسید. عبدالمهدی همیشه خود را سرباز حضرت آقامی‌دانست و وقتی به سوریه رفت به خانواده‌اش سفارش کرد اگر شهید شدم و شما با رهبر ملاقات کردید از طرف من به ایشان بگویید: «عبدالمهدی سرباز یبش برای شما نبود و خوشحال است که جانش را در راه اسلام فدا کرده است.» از این شهید، ۲ فرزند دختر به‌نام‌های فاطمه و ربانه زهر را به یادگار مانده است.

## ستارخان و یارانش در باغ اتابک

یکی از غمبارترین وقایع مشروطه

در این عمارت رقم خورد

۱۱



### خانه‌تکانی

### بازاله کمتر

خانه‌تکانی پایان سال فرصت خوبی است تا زباله‌ها و وسایل بلااستفاده را دور بریزیم که از این منظر، اتفاق خوبی است اما آنچه زمین ما به آن احتیاج دارد، تعدیل و کاهش میزان زباله‌ها و جلوگیری از گرمایش زمین است. در زمان خانه‌تکانی می‌توانید فقط فکر خودتان باشید و هر چه کسه می‌خواهید از جلوی چشم‌تان دور کنید و بسرو ن بریزید را در کیسه‌های زباله ببندازید و از خانه خارج کنید. با این کار تان تنها خانه خودتان را تمیز کرده‌اید و حواس‌تان نیست تا چه میزان در آلوده کردن محیط‌زیست نقش داشته‌اید. اما اگر می‌خواهید شهروندی مسئول باشید و شهر و محیط‌زیست‌تان را همچون خانه‌تان بدانید، باید کمی حوصله به خرج دهید. مطمئن باشید خودتان از نتیجه کار راضی خواهید بود. به‌گفته متخصصان درصد بالایی از زباله‌هایی که تولید می‌کنید بازافت‌پذیر هستند اما به‌دلیل تفکیک نشدن از مبدأ، بخش قابل توجهی از زباله‌ها آلوده می‌شود که این آلودگی نه تنها وارد محیط‌زیست می‌شود، بلکه گزینۀ بازافت را نیز حذف می‌کند. حال که چنین تجربه‌ای در امر تفکیک زباله پیدا کردید، پیشنهاد می‌کنیم این کار را در سال جدید به‌صورت مستمر انجام دهید.

### خانه‌تکانی کنید نه خودکشی!

از آنجا که این روزها بیشتر شهروندان به‌ویژه خانم‌ها مسئول خانه‌تکانی هستند و سعی می‌کنند بیشتر کارها را خودشان انجام دهند، احتمال به خطر افتادن سلامتی آنها حین استفاده از مواد شوینده و پاک‌کننده زیاد است. ربابه نعمت‌زاده، کارشناس بهداشت عمومی چند توصیه برای حفظ سلامت‌تان ارائه داده که رعایت آنها را به شما پیشنهاد می‌کنیم.
■ هنگام استفاده از مواد شوینده و پاک‌کننده، از دستکش استفاده کنید.

■ هنگام گردگیری با دستمال، موهای خود را ببوشانید.

■ از مواد شوینده و پاک‌کننده استاندارد استفاده کنید.

■ بهتر است که ز دستکش‌های پلاستیکی، دستکش نخی هم بپوشید.

■ هنگام گردگیری با استفاده از مواد شوینده به‌ویژه در محیط بسته، از ماسک استفاده کنید.

■ مواد شوینده نباید با آب داغ استفاده شوند زیرا این کار باعث ایجاد بخار سمی می‌شود که ممکن است باعث مسمومیت شما شود.

■ هنگام استفاده از چهارپایه برای نصب پرده یا تمیزکردن شیشه‌ها، دقت کنید که چهارپایه در مکان مطمئنی قرار نداشته باشد زیرا در این حالت، احتمال خطر سقوط از ارتفاع وجود دارد.

■ برای جلوگیری از ایجاد درد گردن و عضلات هنگام نصب پرده، از نردبان و چهارپایه‌ای که ارتفاع مناسبی دارد، استفاده کنید.

■ هنگام نظافت در و دیوار خانه، ابزار و اشیای تیز و برنده را از اطراف خود جمع‌آوری کنید.

■ پس از جمع‌کردن فرش و موکت، ابتدا زمین را جارو کنید. پس از آن به نظافت و گردگیری کف خانه مشغول شوید.

لوازم اضافه را هبه کنید

گاهی پیش می‌آید وسایلی در خانه‌مان داشته باشیم که دیگر به آن نیازی نداریم و برایمان کارایی ندارد. به جای آن وسایله را روانه انباری کنید یا در گوشه‌های خاک بخورد. به م‌راکز خیریه معتبر بدهید تا به‌دست نیازمندی برسد. البته اگر قصد هبه دارید باید حواس‌تان باشد وسایله‌ای که می‌خواهید در اختیار کسی بگذارید، قابل استفاده باشد و شأن افراد رعایت‌شود. همچنین در پایان سال و جمع و جور کردن کمدهای لباس و کابینت‌های آشپزخانه با مواردی برمی‌خوریم که دیگر احتیاجی به آن نداریم. کمی سلیقه به خرج دهید و به‌جای اینکه آنها در جلوی در خانه‌تان بگذارید، مرتب‌شان کنید، اگر به تعمیر احتیاج دارد، درشتش کنیم و به‌دست نیازمندش برسانیم.

قالیشویی در خانه یا بیرون خانه؟

گرچه هنوز هم بسیاری ترجیح می‌دهند قالی‌هایشان را در حیاط‌خانه یا پشت‌بام بشویند، با این حال شرکت‌های قالیشویی هم به کمک مردم آمدند. زمان استفاده از خدمات قالیشویی‌ها، همراه با نگرانی‌هایش فرا رسیده است. کدام قالیشویی برای شست‌وشوی فرش‌ها قابل اعتماد است؟ به کدام قالیشویی می‌توان اعتماد کرد که فرش‌ها را به‌خصوص اگر دستباف و گران قیمت هم باشند، بشوید؟

شستن قالی‌هایمان چقدر باید هزینه کنیم؟ پیشنهاد می‌کنیم وقتی به آگهی قالیشویی‌ها نگاه می‌کنید یا با پرس‌جوهای فامیلی یکی از قالیشویی‌های محل اقامت خودتان را انتخاب می‌کنید، کمی حوصله به‌خرج دهید و قبل از دادن نشانی برای بردن فرش‌هایتان، به‌تحدایه قالیشویان شهر تان تلفن بزنید یا به وب‌سایت رسمی آن اتحادیه مراجعه کنید تا از مورد تأیید بقیه‌ی کرده‌اید.

شامپو فرش به‌جای قالیشویی

پیش از هر چیز باید بدانید، به‌طور کلی شستن زیاد فرش، به‌خصوص بافت که تار و پودش‌شان با انگشتان هنرمندان بافته شده‌اند اصلا کار عاقلانه‌ای نیست و می‌توان با روش‌های دیگری پاکیزگی را به منزل آورد. به‌عنوان مثال با استفاده از جاروبرقی می‌توانید کاملاً غبار و خاک داخل تار و پود فرش را بگیرد و سپس با استفاده از شامپوهای مخصوص فرش، درخشندگی دوباره‌ای به فرش‌های منزل خود بدهید.

## تکنه

### برنیان سلطانی

روزنامه‌نگار

## تکنیک‌های خانه‌تکانی

کسانی که درگیر خانه‌تکانی هستند بخوانند

۷۵۰۰ تن

به‌گفته مسئولان سازمان مدبریت پسماند و بازایافت مواد، روزانه بیش از ۷هزار و ۵۰۰تن زباله در پایتخت تولید می‌شود.

۷۵۰ گرم

هر شهروند تهرانی روزانه بین ۷۵۰ تا ۹۰۰گرم زباله تولید می‌کند که برای

جمع‌آوری آن روزانه هزینه‌های میلیاردی صرف می‌شود.

### به شکلی دیگر

### در آورید

رو بختنی، رومیسی، روبالشی، ملخه و... از وسایلی هستند که می‌توان به شکل دیگری از آنها استفاده کرد. برای مثال تپیه زنبیل خرید، کیف خرید نان، دستگیره آفتابگیر پشوی اما خداخواست و پشت سر آفتاب خواندم.»

۱۰۰۰۰ تن

متأسفانه در روزهای پایانی سال شاهد تولید ۱۰هزار تن زباله در شهر هستیم.

### مکت

زینب خرابی، دختر شهید محسن خراسانی

### بایدین آقا دیگر آرزویی ندارم

وقتی پدرش شهید شد ۳-۴سال بیشتر نداشت. مادر همیشه برایش از رهبر تعریف می‌کرد که چقدر دوست‌داشتنی است و پدر همه مردم ایران است. می‌خواست با این کار هر بار که زینب دلتنگ پدرش شد به حضرت آقا فکر کند. زینب تعریف می‌کند: «من و مادرم را برای دیدار با رهبر دعوت کرده بودند. من بچه بودم. مرتب چادر مادرم را می‌کشیدم و به او می‌گفتم مگر نگفتید آقا پدر من است پس چرا نمی‌گذارید پیش او بروم؟ آخر حمیت زیاد بود مادرم می‌گفت نمی‌شود این کار را کرد.» این آرزو در دلش ماند تا اینکه از سوی مدرسه به او خبر دادند که برای شرکت در جشن تکلیف دعوت شده است. او می‌گوید: «من آقا را خیلی دوست دارم. وقتی دیمشان انگار دنیا را به ما دادند. دیگر هیچ آرزویی ندارم. آقا به همه ما بچه‌ها هدیه دادند. عروسک و گلستر. تا آخر عهده آنها را نگه می‌دارم.» شهید محسن خرابی از خیرنگاران صداوسیما بود که در آبان‌ماه سال۱۳۹۵بر اثر اصابه تکرکی به سرش به شهادت رسید. از این شهید بزگوار ۲سر و یک دختر به‌نام زینب به یادگار مانده است.

### مکت

الهه رستگاری، فرزند شهید رضا رستگاری

### بایدین آقا الان حالم خوب است

الهه رستگاری، فرزند شهید رضا رستگاری دانش آموز افغان تبار است که برای شرکت در جشن تکلیف دعوت شده بود. لهجه غلیظی دارد به سختی می‌توان حرف‌های او را متوجه شد. همراه با پدر بزرگ و مادر بزرگش در شهر قم زندگی می‌کند. البته نماز خواندن پشت سر رهبر را بهترین اتفاق زندگی‌اش می‌داند. می‌گوید: «باورم نمی‌شد که من را هم دعوت کنند. پدرم سال ۱۳۹۶ شهید شده است و خیلی دلتنگ او می‌شوم. بایدین آقا الان حالم خوب است. خیلی خوشحالم.» رضا رستگاری سال ۱۳۷۴در افغانستان به دنیا آمد. سن و سالی نداشت که همراه خانواده به ایران آمدو در شهر قم ساکن شد. او در ۸سالگی ازدواج کرد و یک سال بعد هم صاحب دختری به‌نام الهه شد. شهید رستگاری جزو لشکر طاهریون بود و بعد از سفر به مشهد از آنجا به سوریه اعزام شد. او در سال ۱۳۹۶در شهر حلب به شهادت رسید.